

صفحات ۷۹-۹۶

بررسی جایگاه نیت در نظام اخلاقی علامه طباطبایی و مایکل اسلوت

زهرا خزاعی^۱مریم لاریجانی^۲مریم السادات نبوی میبدی^۳

چکیده

نیت به عنوان یک فرآیند ذهنی، جایگاه مهمی در فلسفه اخلاق دارد. جهت تحلیل ماهیت نیت و بررسی نقش معناشناختی، ارزش شناختی و وجود شناختی آن در اخلاق به دو فیلسوف برجسته اخلاق یعنی علامه طباطبایی و مایکل اسلوت نظر شده است. در این راستا نقش نیت در فعل و فاعل اخلاقی و رابطه آن با منش فاعل مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت رویکرد تقریباً مشابهی در باب معنای نیت از نظر دو فیلسوف یافت می‌شود؛ منتها در باب نقش معناشناختی، ارزش شناختی و وجودشناختی نیت در اخلاق تفاوت‌هایی دیده می‌شود که حاکی از اختلاف آنها در متن و بستر اندیشه است.

واژگان کلیدی

نیت، فعل اخلاقی، فاعل اخلاقی، منش، علامه طباطبایی، مایکل اسلوت.

Email: z.khazaei@gmail.com

Email: m.larijani@qom.ac.ir

Email: mnabavimeybodi@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

۳. دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۲

طرح مساله

نیت به عنوان یک دلیل انگیزشی در فعل، از جایگاه مهمی در نظام‌های اخلاقی دو فیلسوف مطرح یعنی علامه طباطبایی فیلسوف اسلامی و مایکل اسلوت فیلسوف غرب، در فلسفه اخلاق برخوردار است. هردو از فیلسوفان اخلاق معاصر هستند که در این مورد صاحب نظر بوده و طبق آثاری که از آنها در دست است، محوریت نیت در ارائه‌ی نظام اخلاقی‌شان بسیار مشهود است.

با توجه به اینکه نیت در ذهن فاعل اخلاقی به وجود می‌آید، لازم است ربط آن را با دیگر فرایندهای ذهنی فاعل از زمانی که به ذهن فاعل می‌رسد که کاری انجام دهد، تا زمانی که آن را محقق کند، مورد کاوش قرار داد. لذا نیت بسیط نبوده، بلکه مرکب از عناصر ذهنیست که هریک تأثیر خاصی هم از لحاظ معنایی، هم ارزش‌شناختی و هم وجودی در آن و فعل مترتب بر آن دارد. در این میان توجه به سیر اندیشه دو فیلسوف حائز اهمیت است. علامه که دین‌داری او بستر و متن اخلاق او را تشکیل می‌دهد و مایکل اسلوت که در تمایز اخلاق خود از رویکردهای رقیب، نام نظام اخلاقی‌اش را فاعل‌مبنایی می‌نهد. فاعل‌مبنایی تأکید اصلی‌اش روی فاعل و ویژگی‌های درونی او مثل فضایل، انگیزه و منش است. نیت در فاعل‌مبنایی از ارزش ذاتی و نه وابسته و فرعی، برخوردار است و روی همین حساب ذاتاً فعل متعلق خود را خواهد یافت و خود راه درست اخلاقی بودن را خواهد پیمود.

از جمله نظریه‌های اخلاقی که نیت در آن جایگاه بنیادین دارد، اخلاق فضیلت است. اخلاق فضیلت بر خلاف دو رویکرد رقیبش یعنی نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی بر ویژگی‌های درونی فاعل اعم از نیت یا انگیزه تأکید دارد. از آنجا که اخلاق توحیدی، اخلاق فضیلت را درون خود جای می‌دهد، می‌توان گفت اخلاق علامه با اخلاق فضیلت سازگاری دارد. از سوی دیگر رویکرد اخلاقی اسلوت نیز اخلاق فضیلت است. ما برآنیم در نوشتار حاضر با توجه به مقال، بحث نیت را از لحاظ معناشناختی، ارزش‌شناختی و وجودشناختی در عناصر مهم اخلاق بررسی کنیم.

در این مقاله به تفکیک بین نیت و قصد که ناظر به اراده‌ی فعل است و اینکه نیت در واقع همان انگیزه قبل از فعل است، توجه شده است. در تحلیل موارد مذکور ابتدا به بیان ماهیت نیت به عنوان یک فرایند ذهنی در فاعل پرداخته و سپس به نقش معناشناختی، ارزش‌شناختی و وجودشناسی آن در فعل و فاعل اخلاقی می‌پردازیم و سپس نظر علامه و اسلوت را در باب نیت به تطبیق و مقایسه خواهیم گذاشت. به دلیل اینکه فهم مبحث معناشناسی و ارزش‌شناسی نیت در فعل و فاعل اخلاقی، در نظر علامه منوط به بحث وجودشناسی آن می‌باشد، عنوان وجودشناسی قبل از معناشناسی مطرح شده است. در مقابل، در اسلوت این امر بالعکس بوده است؛ لذا مبحث معناشناسی و ارزش‌شناسی ابتدا آورده شده است.

در کاوشی از خود نیت از باب عدم بساطت آن این نکته مهم است که چه مفاهیمی در ساختار معنایی نیت دخیل هستند و چیهستی آن حاصل ترکیب چه عناصری می‌باشد؟ در بحث وجود شناسی روند تأثیر نیت در ذهن و کارکرد آن از سوی فاعل اهمیت دارد. نیت چگونه موجب رخ دادن فعل می‌شود؟ آیا رابطه‌ی ضروری بین نیت و فعل برقرار است یا خیر؟

علامه به عنوان یک فیلسوف دین مدار، نیت را مهمترین عاملی می‌داند که اخلاق را به دین وصل می‌کند. به گونه‌ای که اگر نیت را از فاعل بگیریم، عاملی باقی نخواهد ماند که یک فعل یا فاعل بتواند اتصاف اخلاقی به خود بگیرد و در نظام اخلاقی ایشان جایگیر شود. اسلوت نیز محوریت نیت در فعل و فاعل اخلاقی را چنان اصل می‌داند که بدون نیت نمی‌تواند تبیینی جامع و نظام‌مند از آنها در اخلاق خود ارائه دهد. در مواردی که بین فعل فاعل و نیت جدایی می‌افتد، سعی در ارائه‌ی راهکارهایی دارد که این فاصله هر چه کمتر مشاهده شده و تفکر اخلاقی‌اش با آسیب مواجه نشود.

جایگاه نیت در نظام اخلاقی علامه طباطبائی

ماهیت نیت از نظر علامه

ابتدا توجه به یک تفکیک لازم است: اینکه فاعلی قصد می‌کند فعلی را انجام دهد، متفاوت است با اینکه فعلی نیت مندانه باشد یا نه.

۱. فاعل قصد می‌کند تا فلان کاری را انجام دهد (نیت همراه فعل یا قصد که متعلق اراده است)

۲. آیا فعل فاعل دارای نیت بوده است یا نه و اگر آری، نیت او چه بوده است؟ (نیت قبل از فعل یا علم که نقش داعی دارد)

مراد علامه از نیت، همان نیت قبل از فعل است؛ آنچه دلیل فاعل برای انجام فعل است. علت غائی در فعل نزدیکترین واژه‌ای است که به طور کلی، نه جزئی و دقیق، به نیت در نظر علامه اشاره می‌کند. با این توضیح که نیت واژه‌ای است کاملاً ناظر به فاعل، نه فعل. هدف و غایت می‌تواند از طرفی رابطه با فعل داشته باشد، یعنی آنچه پایان حرکت یا فعل فاعل است و فعل بدان ختم می‌شود و از طرف دیگر رابطه‌ای با فاعل داشته باشد، یعنی فاعل آن را مدنظر قرار داده است. غایتی که مدنظر فاعل است، چیزی است که اصالتاً مطلوب و مقصود فاعل است و فعل به خاطر آن یعنی بالتبع مقصود فاعل شده است؛ زیرا فعل، وسیله‌ای برای دستیابی به آن غایت است.

با توجه به آنچه بیان شد، جهت روشن شدن ماهیت نیت به چند بیان از علامه استناد می‌کنیم:

وَ هِيَ الْكَمَالُ الْآخِرُ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْفَاعِلُ فِي فِعْلِهِ (علامه طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۲۱)
وَ هُوَ الصُّورَةُ الْعِلْمِيَّةُ مِنْ تَفَكُّرٍ أَوْ تَخَيُّلٍ يَدْعُو إِلَى الْفِعْلِ لِغَايَتِهِ (همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵۶)
علامه در تحقق فعل، مبادی را مرتسم می‌کند، با توجه به رویکرد ایشان در این خصوص می‌یابیم که چیستی نیت در میان همین مبادی روشن می‌شود.

" قَبْلَ الشُّوقِ مَبْدَأُ آخَرُ هُوَ الصُّورَةُ الْعِلْمِيَّةُ مِنْ تَفَكُّرٍ أَوْ تَخَيُّلٍ يَدْعُو إِلَى الْفِعْلِ " (همان)
لذا مبادی فعل به نظر علامه به ترتیب، علم (تفکر یا تخیل)، شوق و اراده می‌باشد. واژه -
ی داعی ناظر به آن چیزی است که فاعل را به انجام فعل برمی‌انگیزد. نیت در مرحله ادراک
ذهنی یعنی همان علم و تصور کار به نحو جزئی که چه بسا تصدیق به خیر بودن فعل برای
فاعل را در پی دارد، می‌گنجد. در همین جا ماهیت نیت قبل از عمل مشخص می‌شود. علامه
خاصیت صورت علمی یعنی تصور فعل و غایت فعل را، دعوت به سمت فعل می‌داند؛ همان
داعی یا انگیزه قبل از فعل.

لذا می‌توان گفت نیت در مبادی فعل، همان صورت علمی است که گاه به صورت تفکر و
گاه تخیل غایت است. اگر فاعل به مجرد تخیل به کار نیت پیدا کرد، آن نیت، نیت احساسی است
و اگر در آن تأمل کرد و سود و زیانش را بررسی کرد و به نتیجه رسید، نیت عقلانی است. (همان،
صص ۱۵۸-۱۵۶) به عبارت دیگر صورت ادراکی می‌تواند تخیل صرف باشد، بدون تصدیق به
فایده کار. این تخیل زمانی رخ می‌دهد که کاری از تکرار زیاد ملکه آدمی شده است و نیاز به
طی مراحل دیگر ندارد. در اینصورت بلافاصله شوق به کار تعلق گرفته و فاعل، فعل را اراده می-
کند. مثلاً در کارهایی که انسان از روی خلق و ملکه انجام می‌دهد، ماهیت نیت قبل از فعل را
تصور و تخیل غایت تشکیل می‌دهد و دیگر نیاز به تصدیق ندارد. فاعل به محض تصور غایت
(علت غایی و نیت) به سراغ تحقق فعل می‌رود.

نقش وجود شناختی نیت در نظام اخلاقی علامه

"الْفَاعِلُ بِالْقَصْدِ، وَ هُوَ الَّذِي لَهُ إِرَادَةٌ وَ عِلْمٌ بِفِعْلِهِ قَبْلَ الْفِعْلِ، بِدَاعٍ زَائِدٍ، كَالْإِنْسَانِ فِي أَفْعَالِهِ
الِاخْتِيَارِيَّةِ" (همان، ص ۱۰۳) به نظر علامه برای اینکه به یک فاعل، نیت‌مند بگوییم، چند
عنصر دخیل است: علم، اراده و داعی. ضروری‌ست جایگاه و ربط هر سه در فرآیند نیت بررسی
شود.

فاعل در وهله‌ی اول به فعل خود علم دارد و برای آن غایت ترسیم می‌کند. با توجه به
آنچه گفته شد، علامه در تعریف فاعلیت یک فاعل اعم از اخلاقی و غیر اخلاقی، معتقد است:
فاعلی که واجد علم و اراده است و علم او به فعلش تفصیلی و پیش از تحقق خارجی فعل است،
با انگیزه‌ای که زاید بر ذاتش می‌باشد.

فاعل تا غایتی را تصور نکند، یعنی وجود ذهنی غایت برایش حاصل نشود، اراده‌ی کاری برایش پیدا نمی‌شود. به عبارت دیگر هر فاعل مطابق نیت، فعل را اراده می‌کند. علمی که فاعل از فعل و غایت آن دارد، نقش داعی و انگیزشی دارد. در افعال اختیاری، انسان به فعل و غایت مترتب بر آن علم دارد. وقتی به غایت، علم حاصل کرد، همین علم در او این انگیزه را به وجود می‌آورد که برو و آن غایت را محقق کن. غایتی که مد نظر فاعل است، چیزیست که اصالتاً مطلوب و مقصود فاعل است و فعل به خاطر آن یعنی بالتبع مقصود فاعل شده است؛ زیرا فعل، وسیله‌ای برای دستیابی به آن غایت است. بنابراین علامه انسان را در صورتی فاعل می‌داند که تصور ذهنی غایت برایش پیدا شود، وگرنه انسان فاعل نیست، یعنی تصور ذهنی غایت (نیت) است که انسان را فاعل می‌کند و همان است که علت فاعلی افعال انسان است. از طرفی اگر آگاهی فاعل در فاعلیت او مؤثر باشد، آن غایت مقصود و نیت او در آنچه انجام می‌دهد، می‌باشد. (همو، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۳۲۵-۳۲۱)

با این اوصاف، انسان نسبت به تمام افعال اختیاری‌اش، مانند خوردن و خوابیدن نیز نیت‌مند است؛ چراکه در هر یک غرض و غایت خاصی را دنبال می‌کند. چون هر سه عنصر را می‌توان در تحلیل این افعال یافت، این ادعا محرز می‌شود.

هنگامی که فاعل در مرحله‌ی تصور فعل است، این تصور یا صورت محسوس و متخیل، یا معقول (مفهوم کلی) است که بین آن دو نسبت ثابت و حقیقی برقرار می‌باشد. تحقق مفهوم کلی منوط به مفهوم جزئی است. (همو، ۱۳۹۴، ص ۶۶) هنگامی که تصدیق شکل گرفت، صورت علمی و فکر یا حکم به فایده کار صورت می‌گیرد. لذا به نظر علامه هر تصدیقی مسبوق به تصور است و میان مدرک حسی و خیالی و صورت عقلی نسبتی وجود دارد که هر سه مسبوق به یکدیگر است. منتها اگر فاعل کارش را از روی منش انجام دهد، از مرحله تصور به مرحله تصدیق نخواهد رسید و ماهیت نیت او را صرف تصور تشکیل داده، او فعل را اراده و قصد می‌کند. به عبارت دیگر نیت یا تصور است یا تصدیق، یا علم جزئیست یا کلی.

از آنجا که حضور صورت خیلی منافاتی با غفلت از آن ندارد، می‌توان گفت که ایشان نیت را حالتی ارتکازی می‌داند که همیشه فاعل به آن توجه ندارد.

توجه به این نکته الزامیست که نیت همراه فعل لزوماً ناظر به وجود نیت قبل از فعل نیست، زیرا علامه کارهایی که صرفاً اراده دارد، ولی علیت غایی ندارد را عبث می‌داند. (همو، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۴۶) پس همه‌ی افعال انسان قرار نیست نیت‌مند باشد، ممکن است او کاری را قصد کند، ولی نیتی از انجام آن کار نداشته باشد، زیرا غایتی را متصور نبوده است.

از سوی دیگر هر کاری که انسان انجام می‌دهد، دارای نیت نیست. علامه نیت قبل از فعل را الزاماً دارای این قابلیت نمی‌داند که منجر به نیت همراه فعل هم بشود؛ زیرا در بسیاری از

موارد، فاعل نیت می‌کند که سیگار را ترک کند، با وجود علمی که به ضرر و زیان آن دارد، ولی آن را اراده و قصد نمی‌کند. (همو، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۱۱۵) علامه واسطه‌ای که می‌تواند به طور قطع این دو را به یکدیگر مرتبط کند، التزام قلبی به علم، یعنی همان باور و خلق می‌داند. (همو، ۱۳۹۴، ص ۱۵۸)

در بررسی رابطه‌ی بین منش و نیت می‌یابیم که رابطه ضروری بین این دو برقرار است. اگر خلقی در نفس انسان تثبیت شده باشد، فاعل قطعاً اگر نیتی بکند، مطابق خلق خواهد بود. به خاطر وجود این ارتباط بین خلق و نیت است که عمل انسان مترتب بر شاکله است، یعنی عمل هر چه باشد مناسب با اخلاق آدمی است. (همو، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۲۶۲) عمل بدون نیت و نیت بدون عمل فایده ندارد. نیت عمل را اقتضا دارد، ولی لزوماً به عمل منجر نمی‌شود. لذا علیت نیت به عمل به نحوه علیت تامه نیست که تخلف از آن محال باشد. انسان در افعالش که نیت دارد، این نیت مطابق خلق اوست. برای تحقق نیت، باید فعلی متناسب آن را قصد کند که غایت متصور فاعل با آن محقق شود.

فاعلی که دارای خلق است، به نیکویی فعل باور دارد، لذا غایت متناسب آن را تصور می‌کند و این همان نیت در کار است. فعل اخلاقی از فاعل صادر نمی‌شود، مگر این که فاعل مطابق خلقی که دارد در ذهنش نیت شکل بگیرد.

نقش معناشناختی و ارزش‌شناختی نیت در نظام اخلاقی علامه

به نظر علامه اصلی‌ترین چیز در معناداری و ارزش‌دهی فعل و فاعل اخلاقی در میان ویژگی‌های درونی فاعل، از آن نیت است. به این بیان علامه می‌توان در تعیین دامنهی معنایی و ارزشی فعل اخلاقی استناد جست: "ایمان به خدا همچون درختی است که توحید ریشه‌ی آن است و دارای میوه‌هایی است که هر آن به اذن پروردگار به بار می‌نشیند و ثمر می‌دهد که همان اعمال صالح می‌باشند و نیز دارای شاخه‌هایی است که همان اخلاق نیکو (ملکات ثابت نفسانی مثبت) از قبیل تقوی، عفت و معرفت و شجاعت و عدالت و رحمت و نظایر آنها می‌باشد". (همان، ج ۱۱، ص ۲۱۰)

با این فرض که عمل اخلاقی در فلسفه غرب همان عمل صالح در اخلاق و فلسفه‌ی اسلامی است، به تبیین دیدگاه حاضر می‌پردازیم: با توجه به بیان علامه در مورد عمل صالح یا همان اخلاقی، می‌یابیم که مؤلفه‌های معنایی عمل اخلاقی به نظر ایشان در اصل دو چیز است: اول، ایمان به توحید و وحدانیت خداوند و دوم، خلق نیکو. عمل اخلاقی، عملی است که شایستگی درگاه خداوند متعال را داشته باشد و عملی شایسته درگاه خداوند است که طبق وجه خدا باشد، یعنی نیت اکمل که اخلاص یا رضایت خداوند است. (همان، ج ۱، ص ۴۸۵ - ج ۱۴، ص ۵۶۵)

مراد از فعل اخلاقی، آن عملی است که طبق عقاید توحیدی نیت شود و با آن سازگار باشد. اخلاص هم تنها در سایه سار توحید معنادار است. خلق به تنهایی به فعل اخلاقی منجر نمی‌شود، مگر وقتی که بر اساس توحید باشد یعنی فرد به آفریدگار و معبودی یکتا و ازلی و سرمدی که هیچ چیز از علم و احاطه او بیرون نیست و قدرتش مقهور هیچ قدرتی نیست، ایمان داشته باشد. وقتی اخلاق بر چنین عقیده‌ای تکیه داشته باشد، قطعاً نیت او مطابق با رضایت خداوند خواهد بود. (همان، ج ۱۱، ص ۲۱۲) نیتی که ریشه‌اش توحید است، دیگر منوط به دنیا نیست، بلکه نیت فاعل از کارهایی که در زندگی انجام می‌دهد یا رهایی از عذابی است که در عالم بعد از مرگ منتظر اوست و یا مغفرت خدا و اگر عالی‌تر از آن فکر کند نیت خود را رضایت و خوشنودی خدا قرار می‌دهد. (همان، ص ۲۱۳)

بنابراین ایمان به عنوان یک فضیلت اخلاقی به تنهایی در سوق دادن انسان به سوی عمل اخلاقی کافی نیست، مگر وقتی بر اساس توحید باشد. لذا علامه ایمان در فاعل را قوی‌ترین انگیزه برای فعل اخلاقی می‌داند. (همان) در افعال اخلاقی، مبدأ علمی یا نیت، صورت خیالی از روی خلق است؛ منتها نوع و محتوای نیت با توجه به خلق فرق می‌کند. تنها فاعلی که از روی منش فضیلت‌مندانه ایمان، نیت می‌کند، فعلش اخلاقی خواهد بود. فاعل اخلاقی به دلیل داشتن ملکات اخلاقی نیاز ندارد در نیت، فایده کار را تصدیق کند. او غایت اخلاقی را تصور می‌کند و با میل شدید فعل را اراده می‌کند. منتها اگر فعلش در جهت کسب منش اخلاقی باشد که هنوز برایش ملکه نشده است، باید فایده‌ی فعل را تصدیق هم بکند. لذا عمل در جهت حصول منش و عمل طبق منش به نظر علامه هردو اخلاقی است.

جایگاه نیت در نظام اخلاقی مایکل اسلوت

ماهیت نیت

در بررسی و کاوشی از انواع دلایل برای فعل، آنچه در پاسخ چرایی فعل ذکر می‌شود، دو گونه است. یک پاسخ، پاسخی است که فاعل را برانگیخته تا فعل را محقق کند و یک پاسخ ناظر به آن چیزی است که فعل را توجیه می‌کند و یا به عبارت دیگر فعل را توصیف می‌کند. پاسخ توصیفی شاید همان چیزی نباشد که مدنظر فاعل است و او به همان خاطر فعل را انجام داده است. دلیل نوع اول که حاکی از انگیزه واقعی فاعل از انجام کار است، دلیل انگیزشی است. دلیل دوم را دلیل هنجاری یا توصیفی می‌نامیم. با توجه به این تفکیک می‌توان بین دلایلی که به فاعل برای عمل انگیزه می‌دهد و دلایلی که فعل را تبیین و توجیه می‌کند، تمایز قائل شد. در اینجا آنچه از دیدگاه اسلوت بررسی می‌شود، همان دلایل انگیزشی (انگیزه) یا نیت فاعل است. جهت تقریب به ذهن در قالب مثالی دیگر می‌توان گفت: اگر مردی در کنار رودخانه

مشاهده کند بچه‌ای در رودخانه افتاده و در حال غرق شدن است، اتفاقاً این بچه‌ی همان زنی است که او روزی عاشقش بوده و نتوانسته دل او را به دست آورد. در این حال او علم دارد که با نجات دادن بچه می‌تواند دل مادرش را به دست آورد و با او رابطه برقرار کند؛ پس خود را به آب می‌زند. بنابراین نیت او از اینکه بچه را نجات دهد، برقراری رابطه با زن مورد علاقه اش است؛ یعنی نیت در اینجا به غایت کار تعلق می‌گیرد و با همه اینها قصد می‌کند که بچه را نجات دهد. توجه به این نکته خوب است که بدانیم متعلق نیت در اینجا فارغ از متعلق قصد است. علاوه بر این که متعلق قصد با نظر دقیق می‌تواند چندین کار باشد. در وهله ی اول که مرد فعل نجات دادن را قصد می‌کند، برای انجام این فعل او باید یکسری افعال مقدماتی را انجام دهد. او از چند متری رودخانه که قصد فعل نجات دادن می‌کند، لازم‌ه‌اش آن است که قصد کند بدود، قصد کند درون آب بی‌د، قصد کند شنا کند، تا به بچه برسد و در این میان قصد کند اعمال متناسب با غریق نجات را انجام دهد تا بچه را نجات دهد. به عبارت دیگر یک قصد نیست، بلکه قصدها در کار است؛ یک قصد فعل اصلی و قصدهای بعد فرعی یا قصد میانی برای رسیدن به قصد نهایی.

لذا دو غایت در فعل مترتب است؛ یکی آنچه فعل بدان ختم می‌یابد، یعنی نجات دادن بچه یا خود فعل کمک کردن به بچه که این غایت متعلق قصد مرد بود و یک غایت دیگر همانی است که مطلوب فرد و در ذهن مرد بوده است که باعث شده بود فعل نجات یا کمک را قصد کند و آن همان برقراری رابطه با مادر بچه است. نیت او را برانگیخت تا فعل مورد نظر قصد شود.

با بررسی معنای نیت در کاربردهای این واژه از نظر اسلوت می‌توان فهمید که او یک معنای مصدری از نیت را لحاظ کرده است که به طور کلی فعل از آن مشتق می‌شود. به عبارت دیگر او نیت را فرایندی می‌داند که آگاهانه است و میل فاعل مرید و مختار بدان تعلق گرفته است. از این رو نیت در نظر او یک عنصر بسیط نیست؛ بلکه مرکب از فرآیندهای ذهنی فاعل، اعم از علم و میل است.

اگر طبق این بیانات مراتب تحقق فعل را تصور غایت و سپس اراده‌ی فعل بدانیم، نیت متعلق به غایت فعل و قصد ناظر به مرتبه ی اراده ی فعل است، یعنی همان مرحله‌ی تحقق فعل.

تحلیل معناشناختی و ارزش‌شناختی نیت در فعل و فاعل اخلاقی از نظر مایکل اسلوت اسلوت اولین تمایز اخلاق فضیلت از رویکردهای اخلاقی دیگر را بر مبنای فاعل می‌داند. فاعلی که مطابق فضیلت عمل می‌کند و فعلش باید فضیلت‌مندانه و اخلاقی باشد. عنصر بنیادی که اسلوت در ارائه‌ی رویکرد خاص خود یعنی فاعل‌مبنایی به کار می‌گیرد، نیت است. توجه به

نقش آن در تعریف فعل و فاعل اخلاقی ما را نکات معناشناختی خوبی در فلسفه اخلاق اسلوت رهنمون می‌سازد.

اسلوت در تعریف فعل اخلاقی معتقد است: "افعالی درست و اخلاقی هستند که بیانگر نیت خیرخواهانه باشند. در مقابل افعالی بد یا اشتباه هستند که چیزی مخالف نیت خیرخواهانه یا انگیزش بد را نشان دهند." (Michael Slote, 2001, p 16) یعنی افعال تا آن حد درست هستند که عشق عمومی (نیت یا انگیزه) را نشان دهند؛ فارغ از اینکه تا چه حد به طور واقعی اهداف مترتب بر این عشق را به دست بیاورند. مهم است که فعل، خیرخواهی عمومی و نه جانبدارانه را نشان دهد. در مقابل یک فعل اشتباه خواهد بود، اگر نیتش بی‌تفاوتی یا بدخواهی نسبت به بشریت باشد، حتی اگر تصادفاً پیامدهای مطلوب را ایجاد کند. (idem, Essays on the History of Ethics, 2010, pp 59-60) لذا با توجه به نظر اسلوت اشتباه است که از روی بی‌تفاوتی عمل کنیم و درست است که از روی خیرخواهی عمل کنیم. (ibid, p 49) فاعل فضیلت‌مند و اخلاقی کسی است که انگیزه‌ای فضیلت‌مندانه دارد و مطابق با فضیلت عمل می‌کند. تمرکز اسلوت در تعریف فعل اخلاقی روی نیت فاعل و نه پیامدهای آن می‌باشد. خود شخص فضیلت‌مند به عنوان فاعل در اخلاقی بودن یا نبودن فعل تأثیر دارد، بنابراین افعال اخلاقی کاملاً مشتق از نیت برآمده از منش اخلاقی فاعل است.

طبیعتاً با توجه به گوناگونی فاعل‌ها، نوع نیت نیز مختلف خواهد بود و هر نیتی قابلیت اتصاف به فعل اخلاقی نخواهد داشت. دغدغه‌ی اصلی اسلوت در ارائه محتوای نیت فاعل این است: به خاطر نگرانی عمومی و کلی برای انسان‌ها کار اخلاقی انجام دادن. او نام این نگرانی عمومی را "خیرخواهی" می‌گذارد و آن را مهمترین نیت یک فاعل عنوان می‌کند که ذاتاً و کاملاً مستقل از پیامدهایش، ستودنی است. به نظر او خیرخواهی، بهترین عنوانی است که می‌تواند به احسن وجه، ناظر به ارتباطات انسانی باشد. (idem, 2013, p 5) این امر تا آن اندازه می‌تواند کارکرد داشته باشد که حتی در هویت‌دهی و اخلاقی بودن یا نبودن فرد نیز تأثیر داشته باشد؛ به عبارت دیگر میزان فضیلت‌مندی فاعل در ارزش عمل او مؤثر است. لذا فعل به همان اندازه خوب است که میزان خیرخواهانه بودن نیت فاعل را نشان دهد.

شاخصه‌ی معناشناسی فعل اخلاقی، فاعل اخلاقی است، یعنی ویژگی اخلاقی بودن فعل حاصل نیت فضیلت‌مندانه فاعل است. فعل اخلاقی در فاعل مبنایی از لحاظ معنایی و ارزشی بدون فاعل اخلاقی قابل ترسیم نیست. هویت فعل اخلاقی در گروهی نیت فاعل و قصد او مطابق نیت است. (idem, Moral Sentimentalism, 2010, pp 5-8)

این که اسلوت نیت خیرخواهانه را در اخلاقی بودن فعل، اصل می‌داند، بدان معنا نیست که به صورت ظاهری فعل و نوع فعلی که فاعل انتخاب می‌کند، توجهی ندارد. با وجود اینکه نیت، هویت فعل را از لحاظ اخلاقی مشخص می‌کند، مستلزم آن نیست که جایز باشد شخص فضیلت‌مند هرگونه فعلی را جهت تحقق نیت قصد کند. فاعل علی‌رغم نیت باید به نوع فعل مورد انتخاب خود که قرار است بیانگر و دال بر غایت و نیت باشد، حساس باشد. او باید فعلی را انتخاب کند که به احسن وجه نمودار نیت خیرخواهانه‌ی او باشد. نیت اگر خیرخواهانه باشد، قطعاً به فعل خوب تعلق می‌گیرد. زیرا ارزش نیت به نظر اسلوت ذاتی‌ست و همین ذاتی بودن ویژگی نیت، کافی‌ست که فقط به فعل حسن تعلق بگیرد.

با همه اینها در بیان ماهیت نیت و نقش معناشناختی و ارزش‌شناختی نیت در نظام اخلاقی اسلوت می‌توان گفت: فاعل فضیلت‌مندی که از روی انگیزه‌ی دلسوزی یا خیرخواهی قصد می‌کند به افراد قحطی زده در یک کشور دور افتاده کمک کند. این فعل ظاهری دارد و باطنی. باطن آن به نظر اسلوت همان نیت حقیقی فاعل است؛ یعنی دلسوزی که دلیل کار است. ظاهر آن مقوله‌ای‌ست که قصد به انجام آن تعلق گرفته است، یعنی خود فعل کمک کردن. او فاعل فعل کمک کردن و خود فعل کمک کردن، هر دو را اخلاقی می‌داند، زیرا نیت اخلاقی بوده و فعل کمک کردن بیانگر این نیت است.

نقش وجود شناختی نیت در فعل و فاعل اخلاقی از نظر مایکل اسلوت

برای اینکه بدانیم نیت از لحاظ وجودشناختی چه تأثیری در فعل و فاعل اخلاقی ایفا می‌کند، خوب است به تحلیل عناصری که در صدور فعل دخیل هستند، بپردازیم. معمولاً وقتی فردی از روی دلسوزی به یک فقیر کمک می‌کند، دلسوزی او نیت یا انگیزه او بوده که منجر به قصد فعل کمک کردن شده است. قبل از کمک کردن تصوراتی برای فاعل حاصل می‌شود که منطقاً ترتیبی بین آنها برقرار است (idem, 2001, p 176) ابتدا تصویری از مطلوب یعنی دلسوزی و خیرخواهی در ذهن فاعل حاصل می‌شود. سرانجام تصمیم به مفید بودن کمک کردن به مردم قحطی زده صورت می‌گیرد. اینها همه از مقوله علم هستند. نیت در اینجا ترکیبی از مفهوم علم و اراده را در بر دارد؛ ولی عیناً نه علم است و نه اراده. در مرتبه علم باید متعلق نیت را تصور و تصدیق کرد و در مرحله‌ی اراده مطابق آنچه نیت شده است، قصد می‌کند؛ یعنی خود فعل.

اگر فاعل از فعل خود آگاه نباشد، نمی‌توان از وجود نیت و قصد در کار او سخن گفت. راننده‌ای که هنگام دنده عقب، ماشین را به کودکی بزند که در پشت ماشین بوده، ولی اطلاع از آن نداشته است؛ نمی‌توان از او پرسید که نیت تو از اینکه ماشین را به کودک زدی چه بوده است؟

او مطلوب و غایتی را در فعل خود تصور نکرده است تا برای رسیدن به آن غایت، فعلی را قصد کند. لذا علم یکی از اساسی‌ترین شرایط وجود نیت در ذهن فرد است. به عبارت دیگر علم شرط آن است که فاعل میل به انجام کار پیدا کند. (idem, Moral Sentimentalism, 2010, p 103) از این رو علم از مبادی و مقدمات نیت است، نه از اجزای ماهوی آن. چون فاعل به مطلوبیت غایت و بعد از آن به مطلوبیت فعل به عنوان ابزاری برای رسیدن به غایت علم دارد، نیت می‌کند.

آیا ضرورت دارد که وقتی فرد نیت خیرخواهانه دارد، ضرورتاً فعل اخلاقی از اوصاف صادر شود؟
در بررسی کارکرد نیت در فعل اخلاقی، این مهم قابل بررسی‌ست که آیا فاعل همیشه مطابق نیتش عمل می‌کند؟ به عبارت دیگر آیا بین نیت و قصد عمل ارتباط ضروری برقرار است؟ اسلوت در عین اینکه به رابطه این دو تأکید دارد، آن را ضروری و تخلف‌ناپذیر نمی‌داند. او به محتوا و نوع نیت بسیار اهمیت می‌دهد و فقط نوع خاصی از نیت را دارای این قدرت می‌داند که بتواند در فعل و تحقق آن نقش وجودی داشته باشد.

فاعل ضمن این که می‌تواند نیت خیرخواهانه داشته باشد، باز توانایی انجام و انتخاب تمام کارهایی که عدم خیرخواهی او را نشان دهد، دارد. به عبارت دیگر او اراده‌ی آزاد دارد که اگر نیت خوب هم دارد ملزم به انجام فعل اخلاقی نباشد. در فاعل‌مبنایی اسلوت، فاعل می‌تواند نیت اخلاقی داشته باشد و ضمن خیرخواه بودن از کمک به شخص نیازمند اجتناب کند یا از همه‌ی توانایی‌اش برای کمک بهره نگیرد، به شخصی بیشتر کمک کند و به شخصی کمتر؛ یعنی فاعل با نیت خیر داشتن لزوماً قرار نیست که مطابق آن را قصد کند. چون نیت مدنظر اسلوت دارای ارزش ذاتی‌ست، لازمه‌ی آن این است که نیت خیرخواهانه ضرورتاً به فعل خوب و قابل ستایشش تعلق گیرد.

فاعل اخلاقی ممکن است در اعمال نیاتش جهت قصد فعل، با موانعی روبرو شود. وقتی فرد می‌خواهد مطابق با نیت خیرخواهانه خود فعل را قصد کند، ممکن است وسوسه^۱ شود که کاری بر خلاف آن انجام دهد. به عبارت دیگر وسوسه، خستگی یا فشار حاصل از زندگی، ممکن است نیات اخلاقی را از مسیر صحیح منحرف کند. وسوسه‌ها در این میان یک تهدید بر علیه غایات اخلاقی تلقی می‌شود. (ibid, pp 60-61) اسلوت با توجه به ویژگی‌های روانشناسی شخص، راه حل ارائه می‌دهد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

اگر فاعل غایتی را نیت کند، ولی فعل متناسب با آن غایت را به عنوان یک ابزار برای دستیابی به غایت قصد نکند، اسلوت در اینجا از وجود یک ناسازگاری خبر می‌دهد. به عبارت

دیگر به نظر او باید بین نیت و قصد، همخوانی وجود داشته باشد. فاعل باید این توانمندی را داشته باشد که وقتی نیت کاری در او به وجود آمد و او غایت کار را تصور و تصدیق کرد، فعلی را قصد کند که متناسب با غایت متصور او باشد. اگر این تناسب وجود نداشته باشد و یا فاصله‌ای بین نیت و قصد فعل باشد، به معنای ناسازگاری باورهای فرد است. زیرا اگر او باور دارد برای تحقق X حصول Y لازم است، باید به سراغ Y برود. عدم قصد Y یعنی وجود اشکال در باورهای فرد.

اینکه Y قصد می‌شود، حاکی از نوع خاصی از باور به Y است. قصد Y ضرورتاً گویای باور به آن است. وقتی ما Y را قصد می‌کنیم، یعنی به آن باور داشته ایم؛ ولی اگر Y را قصد نکنیم، ابزار ارضای باور را فراهم نکرده‌ایم و این گویای یک نوع ناسازگاری بین باورهای شخص است. البته او این ناسازگاری را در همه موقعیتی قابل طرح نمی‌داند، بلکه وقتی قابل طرح می‌داند که شرایط خاصی فراهم باشد:

۱. در صورتی که شرایط فاعل نرمال باشد.

۲. مانعی در راستای تحقق و قصد Y وجود نداشته باشد.

۳. امکان تحقق آنها وجود داشته باشد. (idem, 2007, p 176)

لذا اگر قصد Y ، لازمه تحقق X است که مورد نیت فاعل است و مانعی در این راستا وجود ندارد و امکان تحقق هم باشد، ولی فاعل همچنان Y را قصد نکند، او به خاطر عدم انسجام بین باورهایش، غیرعقلانی عمل کرده است؛ زیرا فاعل می‌توانسته ابزار تحقق نیت را فراهم کند و این کار را نکرده است.

اینکه اسلوت به انسجام، سازگاری و عقلانیت بین قصد هدف و نیت ضروری، جهت تحقق هدف قائل است، ضرورتاً به سازگاری و عدم سازگاری بین باورها اشاره دارد:

نیت X در حالی که معتقدیم Y ابزار ضروری برای تحقق X است.

Y نیاز دارد که هم اینک قصد شود.

فاعل، Y را که یک ابزار ضروری‌ست، قصد می‌کند.

به عبارت ساده‌تر فاعل نیت می‌کند به X برسد، یعنی X انگیزه، نیت و هدف نهایی اوست، لذا برای رسیدن به آن باید Y را قصد کند که انجام دهد. اگر فاعل می‌داند Y راه رسیدن به X است ولی Y را قصد نکند، به این معناست که بین باورهای او ناسازگاری وجود دارد. در صورتی که ضرورتاً و از لحاظ عقلانی، باید بین باورها، انسجام فطری وجود داشته باشد.

در مقابل اگر رابطه بین نیت و قصد احتمالی باشد، نه ضروری و فاعل قصدی نکند، ناسازگاری و عدم عقلانیت پیش نمی‌آید، اگر:

۱. ممکن باشد من x را محقق کنم.

۲. ممکن باشد که x را محقق کنم تنها اگر من قصد کنم y را.

۳. من قصد نمی‌کنم y را.

در تحلیلی که اسلوت در اینجا از رفتار غیرعقلانی فاعل و دلیل آن ارائه می‌دهد، هر دو رفتار اخلاقی و غیراخلاقی را در بر می‌گیرد. با توجه به آنچه در باب ناسازگاری بین باورهای فرد گفته شد، می‌توان فهمید که قصدها قبل از اینکه به عمل منجر شوند، می‌توانند سست گردند (idem, Moral Sentimentalism, 2010, p 99)، که اگر سازگاری وجود داشته باشد، این فاصله هم وجود نخواهد داشت. لذا اسلوت کسی که نیت خوبی دارد ولی ابزار ضروری آن را قصد نمی‌کند، مورد انتقاد قرار می‌دهد (idem, 2001, p 35): اگر فاعل نیت داشته باشد، ولی اراده و قصد انجام فعل نکند، به ضعف اراده، ناسازگاری درونی و رفتارهای غیرعقلانه متهم می‌شود. او مشکل اصلی را در منش فاعل می‌داند. وجود یک ویژگی منشی را در حل این ناسازگاری مؤثر می‌داند. آن چیزی که در این سازگاری و عقلانیت و رفتاری بسیار مؤثر است "قدرت هدف" است. کسی که دارای قدرت هدف است، در لحاظ ابزار مشخص برای غایات فعل، موفق است. (ibid, p 176)

اسلوت قدرت هدف را یک منش قوی می‌داند که نقطه‌ی مقابل آن ویژگی منش غیرعقلانه به نام "بی ثباتی و دمدمی مزاجی"^۲ است. قدرت هدف باعث سازگاری و انسجام در باورها و عدم فاصله بین نیت و قصد فعل می‌شود. اگر فاعل دارای قدرت اراده یا هدف باشد، دیگر بین نیت و عمل او فاصله نمی‌افتد. از این رو اسلوت عدم ثبات هدف را به شخصی قابل نسبت می‌داند که غایت مشخصی را نیت می‌کند اما بدون دلیل فاقد قصدی است که ابزار ضروری آن باشد. این، خبر از یک حالت درونی می‌دهد که حاکی از غیر عقلانیت ابزاری است. (idem, 2007, p 7)

اسلوت فرد اخلاقی را که دارای منش همدردی و مراقبت است را فاقد این عیب می‌داند. انسانی که اخلاقی رفتار می‌کند و دارای منش فضیلت‌مندانه است بین غایاتی که در صدد دستیابی آنهاست و نیت برای آنها فاصله و خللی ایجاد نمی‌کند. به عبارت دیگر او فضیلت را ابزار دستیابی به غایات یا انجام فعل می‌داند.

انگیزه‌ی همدلانه و خیرخواهانه از هر نوع دیگر، نیروی بیشتری در فاعل جهت تحقق فعل ایجاد می‌کند و احتمال اینکه فرد مراقب از کمک به مادرش منصرف شود خیلی کم است؛ حتی

1. strength of purpose

2. flightiness

اگر از کمک باز ایستد، احتمالاً احیاء حس نگرانی همدلانه بسیار زیاد است. (idem, Moral Sentimentalism, 2010, pp 103-105) بنابراین اسلوت منش فضیلت‌مندانه‌ی مرتبط با سازگاری فعل با نیت را شدت و قدرت هدف یا "استقامت و پشتکار" می‌داند. کارکرد منش فضیلت‌مندانه در سازگاری و همراهی با نیت این است که باعث شدت بخشیدن به انگیزش و افزایش قدرت مقاومت فرد در مقابل نقض نیت و رها کردن فعل می‌باشد. فضایل نیت را محکم، و قدرت مقاومت فرد را برای انجام فعل، زیاد می‌کنند. از این رو اسلوت در کارکرد نیت فاعل، سه ویژگی روانشناسی را به عنوان اثر فضیلت نام می‌برد:

حفاظت از نیت، حفاظت از اهداف و عدم ضعف اراده (عمل کردن مطابق نیت) (idem, 2001, p 177)

اسلوت، افعال را زیرمجموعه نیت متعلق به آنها می‌داند، نه بالعکس. اگر بخواهیم جهت تناسب اهداف و افعال از نظر اسلوت را معین کنیم، باید بگوییم جهت از افعال به اهداف است نه از اهداف به افعال. افعال باید با اهداف متناسب باشد و فاعل در انتخاب نوع و قالب فعلش باید نوع غایت را در نظر گیرد.

می‌توان با توجه به آنچه گفته شد، فهمید که نه اخلاقی بودن و نه عقلانی بودن نیت با توجه به پیامد آن لحاظ نمی‌شود، بلکه عقلانی بودن نیت را با توجه به سازگاری و تناسب آنها با غایت افعال و ابزاری در جهت نیل به غایت لحاظ می‌شود و اخلاقی بودن نیز ذاتی خود نیت است، فارغ از پیامدهای آنها؛ یعنی نیت نباید از روی انگیزه‌ای باشد که حاکی از بی‌تفاوتی نسبت به خوشبختی دیگران یا عدم خیرخواهی باشد.

در بیان وجهی دیگر از عقلانیت نیت می‌توان گفت: فاعل ممکن است چیزی را نیت کند، ولی میل به انجام آن نداشته باشد؛ لذا به مراحل بعدی مبادی فعل و قصد خود فعل منتقل نمی‌شود. بین باور و نیت ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. نیت‌مند بودن در عمل مستلزم داشتن باورهای خاص شخص است. کسی که غایتی را می‌خواهد و باور دارد که برای حصول غایت چه باید کرد، اگر آن کار را نیت نکند، نمونه یک انسان غیرعقلانی است. (idem, 2007, p 7)

تطبیق و مقایسه

دیدیم که علامه و اسلوت، نیت را فرایندی مرکب از عوامل ذهنی فاعل می‌دانند، که آگاهانه است و بسته به محتوای نیت می‌تواند نقش انگیزشی در فعل داشته باشد. علم آگاهانه و توجه اختیاری نخستین شرط شکل‌گیری نیت در انسان است. لذا نیت یک فرآیند روانشناختی می‌شود که نیاز به مقدماتی دارد.

هر دو اصلی‌ترین عامل در تعریف و ارزش فعل و فاعل اخلاقی را، نیت می‌دانند. با این تفاوت که اسلوت تنها مؤلفه را نیت می‌داند و رسالت سنگین اخلاقی بودن شکل و صورت فعل و پیامدهای آن را همه بر عهده‌ی همان نیت، به خاطر ذاتی بودن ارزش آن می‌گذارد. ولی علامه مؤلفه‌های دیگری غیر از نیت را هم مطرح می‌کند که یاری‌گر محتوا و ارزش نیت خواهد بود. مؤلفه‌هایی چون ایمان و خلق. ایشان هر دو مؤلفه را در نظام معنایی و وجودی فعل اخلاقی دخیل می‌داند.

به نظر علامه، نیت اگر صرف تخیل غایت باشد، از نوع احساس است و اگر بعد از تأمل و بررسی (تصور و تصدیق) حاصل شود، عقلانی خواهد بود. لذا علامه نیت را فارغ از اینکه اخلاقی باشد یا نه، تحت دو جنس احساس و عقل قرار می‌دهد. نیت اگر از روی احساس باشد، "از روی" خلق است و اگر از نوع عقل باشد، "مطابق" خلق است. عمل طبق تخیل صرف به خاطر وجود خلق، حافظ خلق و عمل از روی عقل و سنجش، در جهت حصول خلق است. در مقابل اسلوت نیتی که نقش انگیزشی دارد را از نوع احساس می‌داند.

در نگاه دقیق جهت یک مقایسه، در اعمال دو گونه هدف را می‌توان لحاظ کرد: اهداف میانی: یعنی هدف‌های متعددی که مستقیماً از هر عمل قصد می‌کنیم: کار می‌کنیم تا حقوق بگیریم. درس می‌خوانیم تا مدرک بگیریم.

اهداف نهایی: یعنی هدف واحدی که جهت دهنده به تمامی آن اهداف متعدد است. اهداف میانی در میان تمامی مردم مشترک است؛ زیرا هر عملی برای رسیدن به هدفی انجام می‌شود. چیزی که به عمل فرد ارزش می‌دهد، اهداف متوسط و میانی نیست؛ بلکه هدف نهایی‌ست که به عمل آدمی ارزش می‌دهد. تمامی اعمال و کارهای انسان وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف است و در این بین، آن چیزی که به عمل انسان جایگاه و ارج می‌دهد، هدف نهایی کار است.

با لحاظ این مورد دانستیم که محتوای نیت اخلاقی در نظر اسلوت، در عالی‌ترین مرتبه، همان خیرخواهی‌ست؛ در حالیکه علامه رضایت خدا و اخلاص را حد نهایی یک نیت اخلاقی می‌داند. لذا خیرخواهی در نظر علامه به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های نیت اخلاقی قرار می‌گیرد؛ در واقع خیرخواهی به نظر علامه یکی از اهداف میانی فاعل اخلاقی می‌تواند باشد، در صورتی که اسلوت آن را هدف نهایی قلمداد می‌کند.

لذا در اندیشه علامه و اسلوت "نیت" بالاترین جایگاه را در ارزش افعال دارد. عمل آدمی هر طور که باشد، تنها آن نتیجه‌ای به عمل ارزش اخلاقی می‌دهد که مد نظر فاعل باشد. از این رو افعال انسان از جهت ثبوت و تحقق نه دارای حسن‌اند و نه دارای قبح، اما از جهت انتساب به نیت فاعل مختار یا دارای حسن‌اند و یا دارای قبح که هر دو فیلسوف به آن اذعان دارند.

طبق دیدگاه اسلوت، فعل اخلاقی شهوداً باید بیانگر خیرخواهی یا نیت اخلاقی باشد، حتی اگر پیامدهای منفی داشته باشد؛ یعنی اگر فعل اخلاقی نتواند بیانگر نیت اخلاقی باشد، اخلاقی نیست؛ هرچند پیامدهای خوبی داشته باشد. اما علامه شهود را در فعل اخلاقی دخیل نمی‌داند. نیت به نظر او فرایندی است کاملاً ذهنی که نمی‌توان از روی فعل قطعاً به آن اذعان کرد. یک فعل به ظاهر خوب، ممکن است با نیت اخلاقی و ممکن است با نیت غیراخلاقی رخ دهد. لذا در نگاه اول به هیچ عنوان نمی‌توان به نیت فرد اذعان کرد. در واقع خیرخواهی و نوع دوستی به عنوان برترین نوع نیت در نظر اسلوت زیرمجموعه برترین نوع نیت از نظر علامه است. فاعل اخلاقی می‌تواند به همنوع خود کمک کند ولی نیت او از این کمک خیرخواهانه برانگیختن تحسین و تعریف اطرافیان باشد؛ لذا علامه این فعل را اخلاقی نمی‌داند؛ گرچه تمام شرایط یک فعل اخلاقی به نظر اسلوت را دارا می‌باشد.

در بررسی رابطه نیت و منش، هر دو فیلسوف معتقدند: نیت مطابق منش فاعل است. منش فاعل هرگونه باشد، نیت از روی آن خواهد بود. منتها نیت در ذهن، رابطه ضروری با فعل ندارد. یعنی ممکن است فاعل نیتی در ذهن داشته باشد ولی فعلی جهت حصول آن قصد نکند. در این میان منش فاعل و نوع آن نقش بسیار مهمی در ایجاد پیوند وجودی بین نیت و فعل دارند. آن منشی که بالاترین نقش انگیزشی و ارزشی در ایجاد رابطه بین نیت و فعل و عدم فاصله بین آن دو دارد، به نظر علامه ایمان به توحید و وحدانیت خداوند است و به نظر اسلوت قدرت هدف یا پشتکار و اراده است. از این رو در مواردی که بین نیت و قصد فاصله می‌افتد، در رفع این ناسازگاری، هر دو فیلسوف به منش‌های یاد شده استناد می‌کنند.

با توجه به آنچه در مورد محتوای نیت و منش فاعل اخلاقی گفته شد، می‌یابیم که نگاه اسلوت به نیت در اخلاق، سکولار است؛ زیرا فاعل با شهود و احساسات درونی خویش، بدون منبعی ماورایی می‌تواند به سمت نیت اخلاقی پیش رود. اما علامه اجازه نمی‌دهد فاعل اخلاقی در نیت، از خدا فاصله بگیرد، زیرا ضعف اخلاقی را در پی دارد. از نظر اسلوت نیت انسان بدون خدا هم اخلاقی خواهد بود، اما در تفکر علامه هر چه نیت از خدا فاصله بگیرد، به تبع آن از اخلاقی بودن نیز دور می‌شود. لذا هردو در این راستا بستر فکری متفاوتی دارند. متن اندیشه‌ی علامه را دین شکل می‌دهد در حالیکه برای اسلوت چنین نیست.

فهرست منابع

۱. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۹۴). اصول فلسفه رئالیسم، قم، بوستان کتاب، چ چهارم.
۲. _____ . (۱۳۸۹). بدایه الحکمه، قم، بوستان کتاب، چ دوازدهم، ج دوم.
۳. _____ . (۱۳۸۸). ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ بیست و هشتم، ج اول.
۴. _____ . (۱۳۸۸). ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ بیست و هشتم، ج یازدهم.
۵. _____ . (۱۳۸۸). ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ بیست و هشتم، ج سیزدهم.
۶. _____ . (۱۳۸۸). ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ بیست و هشتم، ج چهاردهم.
۷. _____ . (۱۳۸۵). نهایه الحکمه، قم، بوستان کتاب، چ ششم، ج دوم.
8. Michael, Slote. (2010), Essays On The History of Ethics, New York, Oxford University Press.
9. Michael, Slote. (2013), From Enlightenment To Receptivity, New York, Oxford University Press.
10. Michael, Slote. (2010), Moral Sentimentalism, New York, Oxford University Press.
11. Michael, Slote. (2001), Moral From Motives, New York, Oxford University Press.
12. Michael, Slote. (2007), The Ethics of Care and Empathy, New York, Routledge.

